

ارزیابی ادله موافقان و مخالفان روش تفسیر علمی قرآن کریم

دکتر کامران ایزدی مبارکه*

تاریخ دریافت: ۸۶۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۸۶۰۶/۰۱

چکیده

تلقی رایج از تفسیر علمی، تفسیری است که از اصطلاحات علمی در تفسیر قرآن کریم استفاده شده و مفسر در استخراج دانش‌های گوناگون و آرای مختلف علمی از آیات قرآن، سعی می‌کند. قرآن کریم از نظر طرفداران این روش، شامل همه دانش‌ها، اعم از دانش‌های گذشته و آینده است. بنابراین در قرآن مجید از دیدگاه آنان، علاوه بر علوم دینی اعم از اعتقادی و عملی، سایر دانش‌های مختلف و متعدد طبیعی و دنیوی نیز وجود دارد.

آیاتی نظیر «... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل: ۱۹) و «... مَا فَطَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)، از جمله آیات مورد استناد طرفداران این روش است.

در مقابل، با توجه به اهداف هدایتی و انسان‌ساز قرآن کریم و نیز بلاغت معجزه‌آسای آن، برخی از مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی منکر روایی این روش تفسیری شده‌اند.

نویسنده پس از طرح تفصیلی ادله طرفین، دلایل گروه دوم را ترجیح داده است. لکن، ممکن دانسته اشاره‌هایی خارج از طریق دلالت‌های لفظی در قرآن کریم وجود داشته باشد، که از اسراری پنهان در آن پرده برمی‌دارد.

واژگان کلیدی

روش‌های تفسیری، روش تفسیر علمی، تفسیر قرآن، روش‌شناسی تفسیر

طرح مسئله

تلقی رایج از تفسیر علمی، تفسیری است که از اصطلاحات علمی در تفسیر قرآن کریم استفاده شده و مفسر در استخراج دانش‌های گوناگون و آرای مختلف علمی از آیات قرآن، سعی می‌کند. قرآن کریم از نظر طرفداران این روش، شامل همه دانش‌ها، اعم از دانش‌های گذشته و آینده است. بنابراین در قرآن مجید از دیدگاه آنان، علاوه بر علوم دینی اعم از اعتقادی و عملی، سایر دانش‌های مختلف و متعدد طبیعی و تجربی نیز وجود دارد.

چنین نگرشی به قرآن کریم، موجب نگارش کتاب‌هایی گردیده که دانش‌های گوناگون بشری را در این کتاب مقدس پیجویی کنند و آن را به صراحت یا اشاره دربردارنده چنین دانش‌هایی بدانند. انگیزه این مفسران و قرآن‌شناسان، اثبات وحیانی بودن تعالیم این کتاب و اعجاز آن است (معرفت، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۰).

مسئله‌ای که در مواجهه با چنین برداشتی از قرآن کریم ذهن کاوشگر قرآنی را به خود جلب می‌کند، آن است که آیا درحقیقت همه علوم در قرآن کریم وجود دارد؟ ادله قائلان به چنین رأی چیست؟ ادله مخالفان این رأی چیست و در نهایت، آیا وجه جمعی میان این دو رأی وجود دارد؟

۱. «علم» در قرآن کریم

در قرآن کریم، ماده علم بیش از ۷۰۰ بار در صیغه‌های مختلف به کار رفته است. خداوند متعال، در برخی آیات، دانایان را با نادانان مساوی ندانسته (زمر: ۹)، دانشمندان را بر دیگران برتری داده و علم را از معیارهای امتیاز قرار داده است (مجادله: ۱۱). در برخی آیات نیز هدف آفرینش آسمان و زمین، «آگاهی و علم انسان» معرفی شده است (طلاق: ۱۲).

قرآن کریم در آیات فراوانی، انسان را به کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی متوجه کرده است. عنایات قرآن به علم در کنار آموزه‌های پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) که مسلمانان را به دانش‌افزایی تشویق می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۰؛ ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰۶۱)، زمینه‌هایی در میان مسلمانان به

وجود آورد که سبب جهش جامعه اسلامی در مدت نسبتاً کوتاهی گردید و از جامعه جاهلی که کمتر از ۲۰ نفر باسواد داشت، جامعه متمدنی ساخت و مسلمانان در علوم گوناگون مانند پزشکی، کیهان‌شناسی و ریاضیات، گوی سبقت را از دیگر ملت‌ها ربودند (ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۱ و ۲).

واژه «علم» معانی اصطلاحی متعددی دارد (فارابی، بی‌تا، صص ۱۱۱-۱۲۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۱)، که در این بحث مراد از علم، علوم تجربی است؛ یعنی مجموعه قضایایی که از راه تجربه قابل اثبات است.

واژه «علم» در قرآن، گاه به معنای الهیات به کار رفته است؛ بدین‌گونه که قرآن، هدف از آفرینش جهان را آگاه شدن انسان از علم و قدرت خداوند می‌داند (طلاق: ۱۲). برخی آیات نیز از «علم لدنی» سخن گفته (کهف: ۶۵) و در آیات فراوانی نیز علم به معنای عام مطرح شده است (زمر: ۹).

به نظر می‌رسد مراد از علم در این آیه، عام و شامل همه اقسام علم مفید می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۷، ص ۲۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۹، ص ۳۹۳).

در آیه: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱) نیز علم و ایمان را دو ملاک برتری افراد دانسته است. از این جداسازی، روشن می‌شود که علم خود ذاتاً موجب برتری است. علامه طباطبایی بر آن است که این آیه، مؤمنان را به دو قسم عالم و غیرعالم تقسیم می‌کند؛ به‌گونه‌ای که علمای باایمان دو درجه و مؤمنان یک درجه دارند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۱۸۸). لکن برخی معتقدند که اگرچه این آیه در موردی خاص نازل شده است، مفهومی عام دارد و نشان می‌دهد که آنچه مقام آدمی را نزد خدا بالا می‌برد، ایمان و علم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲۳، ص ۴۳۸).

در آیه «... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...» (فاطر: ۲۸) نیز از دانشورانی یاد شده که نشانه‌های خدا را می‌شناسند، عظمت و مقام او را درمی‌یابند و بدین جهت از نافرمانی او هراسناک‌اند. جالب اینکه در بخش پیشین این آیه و آیه قبل از آن، از نشانه‌های خدا در طبیعت همچون نزول باران، رویش میوه‌های رنگارنگ، جاده‌های کوهستانی، انسان‌ها، جنبندها، دام‌ها سخن رفت و سپس از دانشمندان یاد می‌شود.

این مطلب نشان می‌دهد که مقصود از علم، علوم طبیعی است؛ یعنی دانشمندانی که از طبیعت‌شناسی به خداشناسی می‌رسند (بهجت‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰).

علامه طباطبایی پس از اشاره به آیاتی که علم را می‌ستاید، دعوت قرآن کریم به فراگیری علوم مختلف را وسیله‌ای برای رسیدن به حق می‌داند؛ در غیر این صورت، علمی که انسان را از شناخت حق بازدارد، در قرآن کریم مساوی با جهل قلمداد شده است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۹۴).

۲. پیشینه تفسیر علمی

قرآن در صدر اسلام به بیان مطالب علمی شگفت‌انگیزی مبادرت کرد که در آن زمان، جز از طریق وحی، آگاهی به آن‌ها ممکن نبود. اگرچه یونانیان آن عصر، اطلاعاتی درباره برخی مطالب علمی داشتند، برای مردم جزیره‌العرب که از هر دانشی دور بودند، بسیار عجیب بود. بخشی از آن مطالب با گذشت زمان و پیشرفت علوم، واضح شده است؛ در حالی که قرآن، آن‌ها را ۱۴۰۰ سال پیش به‌صراحت یا اشاره و اجمال ذکر کرد (خویی، ۱۴۰۱، ص ۷۰).

از قرن سوم و چهارم هجری قمری، تفسیر علمی قرآن در آثار مکتوب ابن‌سینا دیده می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۳). این‌گونه تفسیر، با فراز و فرودهایی تا قرن حاضر ادامه یافته است. اما مبحث اعجاز علمی قرآن که از روش تفسیر علمی نتیجه شده، در قرن اخیر مورد توجه دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفته است. برخی خاورشناسان با رویکردی مثبت، به اشارات علمی قرآن نگرسته و اذعان داشته‌اند که قرآن، مطالبی علمی را بیان کرده که تا قرن‌ها پس از آن برای بشریت، ناشناخته بوده است (بوکای، بی‌تا).

۳. آیات علمی

آمار آیات علمی قرآن، بین مفسران مورد اختلاف است. برخی تعداد آن را ۸۰۰ آیه و شماری هزار آیه یا بیشتر و کمتر گفته‌اند (حافظ ابراهیم، بی‌تا، ص ۵). حتی برخی ۱۳۳۲ آیه را در علوم مختلف، فهرست کرده‌اند (جمیلی، ۱۴۱۸، صص ۳۵-۳۶). این

اختلاف به نوع برداشت مفسر از آیات برمی گردد. برخی با اندک مناسبتی، آیه را به رشته‌ای از علوم مربوط می‌کنند، و قرآن را مشتمل بر علوم همچون طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر، مقابله و نجوم می‌دانند (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸).

نمونه‌ای از این افراد قرآن‌پژوه معاصر، حافظ ابراهیم است که آیات علمی قرآن را به چهار دسته علوم طبیعی، فیزیولوژی، علوم اجتماعی و انسانی، و تصویری و ذهنی تقسیم کرده، و برای هر دسته فروع متعددی آورده است. وی فیزیولوژی را به علوم تشریح، وظایف اعضاء، امراض و بیماری‌ها، حیوان‌شناسی و نبات تقسیم می‌کند (حافظ ابراهیم، بی تا، ص ۵۱ به بعد).

این تقسیم‌بندی مربوط به برداشت مفسر از قرآن است. همچنان‌که در ادامه مقاله خواهد آمد، این ادعا که قرآن بر تمام علوم بشری با همه جزئیات آن دلالت دارد، کاملاً بی‌اساس است. در قرآن کریم گاه با آیاتی مواجه می‌شویم که حاوی اشاراتی علمی است که به سه‌گونه تقسیم می‌شود:

۱. گاهی یک آیه تنها به یک موضوع علمی اشاره می‌کند؛ مثل این آیه که فقط به بحث باد و آثار و منافعش اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (روم: ۴۶) و از نشانه‌های او این است که بادهای بشارت‌آور را می‌فرستد تا بخشی از رحمتش را به شما بچشانند و تا کشتی به فرمانش روان گردد، و تا از فضل او [روزی] بجوید، و امید که سپاس‌گزاری کنید).

۲. گاهی چند موضوع در یک آیه مطرح شده، که از آن جمله آیه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴) است که به خلقت آسمان و زمین، نظم حاکم بر کشتی‌هایی که در دریا حرکت می‌کنند، دوران زمین که موجب پشت سر هم آمدن شب و روز می‌شود، نزول باران بر مردم، تبخیر آب و شکل‌گیری ابرها، نقش بادهای و ابرها در آن اشاره شده است.

۳. در برخی موارد نیز موضوعی در چند آیه یا در اجزای چند آیه مطرح می‌شود که درک آن موضوع نیازمند جمع‌آوری همه آیات در آن موضوع است؛ مانند آیاتی که به آفرینش انسان اشاره دارند (رفیعی، ۱۳۸۶، صص ۳۳-۳۴).

۴. موافقان روش تفسیر علمی و دلایل ایشان

غزالی اولین فردی است که به‌طور مبسوط درباره این موضوع سخن گفت، این روش را تأیید کرد و در مجامع علمی و اسلامی آن را ترویج نمود. کتاب *احیاء علوم الدین* وی، بهترین گواه بر این ادعاست. وی باب چهارم از «ابواب آداب تلاوت قرآن» را در «فهم و تفسیر قرآن به دون استناد بر روایات»، منعقد ساخته است. وی در آن از برخی از علما نقل می‌کند که قرآن شامل ۷۷۲۰۰ علم است؛ زیرا هر کلمه‌ای، یک علم است و آن ۴ برابر می‌شود، به این دلیل که هر کلمه دارای ظاهر، باطن، حد و مطلع است (فتونی، بی‌تا، ص ۵). سپس، روایتی را از ابن مسعود نقل می‌کند که گفت: «من اراد علم الاولین والآخرین فلیتدبر القرآن» (هر کس خواهان فراگیری همه دانش‌های گذشته و آینده است، پس باید در قرآن اندیشه کند).

غزالی در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که همه دانش‌ها در افعال و صفات الهی داخل است و قرآن شرح ذات، افعال و صفات خداوند است. این دانش‌ها را پایانی نیست و در قرآن به همه آن علوم اشاره شده است (غزالی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۸۹).

وی سپس اضافه می‌کند که هر نظریه و امر معقولی که فهمش بر اندیشمندان مشکل افتد و انسان‌ها در آن اختلاف کنند، در قرآن به‌طور رمز به آن اشاره شده است و بر آن دلالت‌هایی وجود دارد که فقط اهل فهم می‌توانند آن‌ها را درک کنند (غزالی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۸۹).

او در کتاب *جواهرالقرآن* - چنان‌که از مقدمه آن برمی‌آید که آن را پس از *احیاءالعلوم* تألیف کرده - این مطلب را با توضیح بیشتری بیان کرد. وی فصل چهارم این کتاب را به «چگونگی انشعاب علوم دینی از قرآن» اختصاص می‌دهد که برای اختصار، از ذکر آن صرف‌نظر می‌کنیم و خلاصه نظر وی را در این باب مطرح می‌کنیم؛ وی به‌طور کلی، علوم قرآن کریم را به دو بخش تقسیم می‌کند:

۱. علوم مربوط به ظاهر و قشر قرآن، که مشتمل بر علوم لغت، نحو، قرائت، مخارج حروف و تفسیر ظواهر است.

۲. علوم مربوط به لبّ و مغز قرآن که مشتمل بر داستان‌های امت‌های گذشته، کلام، فقه و اصول فقه، علم به خدا و روز جزا، علم به صراط مستقیم و طریق سیر و سلوک معنوی است (غزالی، ۱۳۶۵، صص ۴۳-۴۸).

وی سپس فصل پنجم از این کتاب را به «چگونگی انشعاب سایر علوم از قرآن» اختصاص داد و از علوم پزشکی، اخترشناسی، هیئت جهان، هیئت بدن حیوان و تشریح اعضای آن و علوم مربوط به سیحر، طلسم و امثال آن، بحث کرد. سپس می‌گوید:

«علاوه بر این علوم که برشمردم، علوم دیگری نیز وجود دارد که شرح آن‌ها باید دانسته شود، و جهان از فرد مطلع از این علوم نباید خالی باشد؛ که نیازی به ذکر آن‌ها نیست. اما (در اینجا این نکته را) می‌گویم که برای ما بصیرتی روشن که جای هیچ بحث، شک و شبهه‌ای در آن نیست، آشکار است که در امکان و قوه، انواعی از دانش‌ها وجود دارند که هنوز از بین نرفته‌اند و انسان استعداد و قدرت رسیدن به آن‌ها را دارد. و علومی نیز هستند که از بین رفته و در حال حاضر اثری از آن‌ها باقی نمانده است و بر روی زمین فردی که از آن‌ها آگاه باشد، وجود ندارد. و علوم دیگری نیز هستند که اصولاً انسان قدرت درک و احاطه بر آن‌ها را ندارد و بعضی از ملائکه مقرب از آن علوم بهره‌مندند؛ چراکه «امکان» درباره انسان محدود است و «امکان» درباره ملک محدود به نقصانی شدید است و خداوند سبحان تنها موجودی است که علم درباره او پایان و نهایی ندارد» (غزالی، ۱۳۶۵، صص ۴۹-۵۱).

سپس می‌گوید:

«از این دانش‌ها خواه آن‌ها که برشمردیم یا آن‌ها که ذکر نکردیم، هیچ‌کدام از قرآن خارج نیست و همگی از یک دریا از دریا‌های معرفت الهی که همانا دریای افعال است، سرچشمه گرفته‌اند. و پیشتر گفتیم که آن دریایی است که ساحلی برای آن متصور نیست و دریاها اگر برای ثبت کلمات الهی به مرکب

تبدیل شود، پیش از آنکه آن‌ها تمام شوند، آن مرکب به پایان خواهد رسید. و از جمله افعال الهی، دریای افعال است؛ مانند شفا دادن و مریض کردن؛ چنان‌که در مقام حکایت از کلام ابراهیم (ع) فرمود: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء: ۸۰) (و هرگاه بیمار شوم، اوست که مرا شفا می‌دهد). و این یک فعل است که آن را درک نکنند، مگر کسی که کاملاً علم طب را بشناسد؛ زیرا طب معنایی جز شناخت کامل مرض و علامت‌های آن و شناخت شفا و اسباب آن ندارد. و از جمله افعال الهی، تقدیر خورشید و ماه و جایگاه آن دو از روی حساب دقیق است؛ چنان‌که فرمود: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» (رحمن: ۵) (خورشید و ماه به حساب معین در گردش‌اند)، «وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ» (یونس: ۵) (و سیر ماه را در منازلی معین کرد تا بدین وسیله شماره سال‌ها و حساب روزها را بدانید) و «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (قیامه: ۷-۹) (آن زمانی که چشمان (اهل محشر) از وحشت و هراس خیره ماند و ماه تاریک شود و میان خورشید و ماه جمع گردد)، «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» (حج: ۶۱ و لقمان: ۲۹) (شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند) و «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (یس: ۳۸) (و خورشید که بر مدار ثابت خود همواره در حال گردش است دلیل دیگری بر قدرت خداوند دانای مقتدر است). حقیقت سیر خورشید و ماه که با حسابی دقیق انجام می‌شود، خسوف و زوال نور آن دو، و ورود شب و روز و چگونگی دخول یکی در دیگری را نمی‌داند، مگر کسی که هیئت‌های ترکیبی آسمان‌ها و زمین را می‌داند؛ که آن نیز خود عملی مستقل است. و معنای سخن خداوند که فرمود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» (انفطار: ۶-۸) (ای انسان چه باعث شد که به پروردگار بزرگوار خود مغرور گشتی (و نافرمانی او را کردی؟) آن خدایی را که تو را از نیستی به وجود آورد و به‌صورتی تمام و کمال

بیاراست و به اعتدال (اندام و تناسب قوا) برگزید، به طور کامل در نمی یابد، مگر کسی که علم تشریح اعضای ظاهری و درونی انسان، و تعداد و انواع آنها، و حکمت‌ها و منافع آنها را می‌داند. در قرآن در چند موضع به آنها اشاره شده، و آن از علوم مربوط به گذشتگان و آیندگان است. و در قرآن، علم مربوط به گذشتگان و آیندگان جمع است.

و نیز در سخن حق تعالی که فرمود: «... سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» ((آن هنگام که) آدم را به خلق کامل بیاراستم و از روح خود در او دمیدم)، دانسته نمی‌شود که مراد از تسویه، نفخ و روح چیست؛ چرا که در پس آنها علوم پیچیده‌ای که بیشتر انسان‌ها از آنها غافل‌اند، وجود دارد. و چه بسا اگر از فرد، آگاه از آن دانش‌ها نیز بشنود، نتواند درک کند. و من اگر بخواهم به تفصیل درباره آیاتی که دلالت بر جزئیات افعال می‌نماید، سخن گویم، بحث به طول خواهد انجامید و فقط می‌توان به آیاتی که به نحو اجمال حاوی این علوم است، اشاره نمود» (غزالی، ۱۳۶۵، ص ۵۱).

مفسر بزرگی که پس از غزالی از طرفداران روش تفسیر علمی محسوب می‌گردد و سعی وافری در استنباط علوم مختلف از آیات قرآن کریم مبذول کرد، محمد بن عبدالله بن محمد بن ابی الفضل المرسی (د. ۶۵۵ق) است. وی در این باره می‌نویسد: قرآن کریم دانش‌های گذشته و آینده را در خود جمع کرده است. کسی جز خداوند متعال که به این دانش‌ها سخن گفته است، بر حقیقت آنها احاطه ندارد. سپس رسول خدا(ص) بر این علوم احاطه یافت، مگر بر دانش‌های مختص به ذات اقدس ربوبی.

وی سپس به کوتاه‌همتی نسل‌های بعد مسلمانان که به تنويع علوم قرآن کریم پرداختند و هر طائفه‌ای مشغول به نوعی از این انواع گردیدند و از علوم محتوایی قرآن کریم بازماندند، انتقاد می‌کند و برای اثبات وجود هر یک از علوم طبیعی، به آیه‌ای از آیات قرآن کریم استناد می‌کند.

- علم پزشکی: مدار این علم حفظ سلامت و استحکام نیروهاست که با اعتدال مزاج و تأثیر و تأثر کیفیات متضاد حاصل می‌شود. این امر در آیه «... وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷) ذکر شده است. اگر سلامت بدن دچار مشکل شد، چگونگی

بازگرداندن سلامت به آن را در آیه «شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (نحل: ۶۹) یادآور می‌شود.

- علم هیئت: در خلال سوره‌های قرآن کریم آنجا که از ملکوت آسمان‌ها و زمین و مخلوقات پراکنده شده در عالم بالا و پایین بحث می‌کند، مطرح شده است.

- علم جبر و مقابله: در اوایل سوره‌ها، مدت امت‌های گذشته و مدت زمان بقای این امت و نیز مدت دوام دنیا و آن مقدار که از آن گذشته و از آن باقی مانده، ذکر گردیده است.

در قرآن کریم اصول مربوط به صنعت‌های گوناگون نیز وجود دارد:

- دوزندگی: «... وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ...» (اعراف: ۲۲)؛

- آهنگری: «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ...» (کهف: ۹۶) و «... وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدُ» (سبأ: ۱۰)؛

- درودگری: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا...» (هود: ۳۷)؛

- بافندگی: «... نَقَضَتْ غَزْلَهَا...» (نمل: ۹۲) و «... كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا...»

(عنكبوت: ۴۱)؛

- کشاورزی: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ» (واقعه: ۶۳)؛

- ماهیگیری: «... كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٍ» (ص: ۳۷) و «... وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً...»

(نحل: ۱۴)؛

- زرگری: «وَأَتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا» (اعراف: ۱۴۸)؛

- شیشه‌گری: «صَرَخَ مُرَدًّا مِنْ قَوَارِيرَ» (نمل: ۴۴) و «... الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ...»

(نور: ۳۵)؛

- سفالگری: «... فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ...» (قصص: ۳۸)؛

- دریانوردی: «أَمَّا السَّفِينَةُ...» (کهف: ۷۹)؛

- نویسندگی: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق: ۴)؛

- نانوایی: «... أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا...» (یوسف: ۳۶)؛

- آشپزی: «... بِعِجْلِ حَنِيزٍ» (هود: ۶۹)؛

- رختشویی: «وَتِيَابِكَ فَطَهَّرْ» (مدثر: ۴)؛

- قصابی: «... إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ...» (مائده: ۳)؛

- دادوستد: در آیات متعددی که به موضوع خرید و فروش کالا پرداخته شده است؛

- رنگریزی: «صِبْغَةَ اللَّهِ...» (بقره: ۱۳۸) و «... جُدَّدَ بِيضٌ وَحُمْرٌ...» (فاطر: ۲۷)؛

- سنگ تراشی: «وَتَنْجِثُونَ مِنَ الْجِبَالِ يُّوْتًا فَارِهِينَ» (شعراء: ۱۴۹)؛

- تیراندازی: «... وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ...» (انفال: ۱۷) و «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال: ۶۰)؛

سپس می‌افزاید که در قرآن کریم نام همه وسایل مربوط به زندگی آدمی و همه آن اموری که در عالم وجود در گذشته اتفاق افتاده است و در آینده اتفاق خواهد افتاد، وجود دارد. این مطلب از آیه «... مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام: ۳۸) (ما از بیان هیچ چیز در این کتاب فروگذار ننمودیم)، استفاده می‌شود (سیوطی ۱۴۰۸، ج ۴، صص ۲۶-۳۱).

بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی (د. ۷۹۴ق)، از اندیشمندان بزرگ عرصه علوم قرآن، در خصوص علوم مندرج در قرآن کریم می‌گوید: در قرآن دانش‌های گذشته و آینده وجود دارد و هیچ چیز نیست، مگر آنکه ممکن است آن را از قرآن استنباط کرد (زرکشی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶).

وی استنباط برخی از اهل تفسیر را نسبت به برخی از حقایق و حوادث از آیات قرآن کریم ذکر می‌کند؛ مانند عمر حضرت عیسی مسیح از آیات «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ... وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم: ۳۰-۳۳) که عدد واژگان این آیات ۳۳ است و عمر شریف آن حضرت نیز ۳۳ سال بوده است.

و نیز تاریخ وقوع زلزله مهیب قاهره که در سال ۷۰۲ ق رخ داد، از آیه: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزله: ۱) و نیز بازپس‌گیری بیت المقدس را از آغاز سوره روم با توجه به حساب جمل، یادآور می‌شود (سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۲، صص ۱۸۱-۱۸۲).

جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی (د. ۹۱۱ق)، از جمله دانشمندانی است که سخن غزالی را درباره تفسیر علمی کاملاً تأیید می‌کند و در «نوع شصت و پنجم» از کتاب

الاتقان فی علوم القرآن، به تفصیل در این زمینه سخن می‌گوید. وی در کتاب الاکلیل فی استنباط التنزیل برای اثبات اینکه قرآن کریم شامل همه علوم است، به برخی از آیات مانند «... مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام: ۳۸) (و ما در کتاب بیان هیچ چیز را فروگذار نکردیم) و «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل: ۸۹) (و ما کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم درحالی که بیان‌کننده هر چیزی است)، استشهاد کرد.

همچنین، وی به برخی از روایات نیز استدلال کرده است؛ مانند روایت ترمذی از پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «ستکون فتن. قيل: وما المخرج منها؟ قال: كتاب الله فيه نبأ ما قبلكم وخبر ما بعدكم وحكم ما بينكم» (فتنه‌هایی در آینده رخ خواهد داد. از آن حضرت سؤال شد، راه نجات از آن‌ها چیست؟ فرمود: کتاب خدا؛ در آن اخبار امت‌های پیش از شما و بعد از شما و نیز احکام مربوط به مسائل خود شما وجود دارد).

و نیز روایت ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) را نقل کرد که فرمود: «ان الله لو أغفل شيئاً لأغفل الذرة والخردلة والبعوضة» یعنی: «اگر خداوند می‌خواست چیزی را در قرآن فرو گذارد، هر آینه از ذکر غبار معلق در فضا، دانه خردل و پشه در قرآن صرف‌نظر می‌کرد».

و نیز، وی به کلمات برخی از صحابه اشاره کرده است؛ مانند سخن ابن مسعود که گفت: «من اراد العلم فعليه بالقرآن، فان فيه خبر الاولين والآخرين» (هر کس خواهان به دست آوردن دانش است، پس بر او باد که به قرآن روی آورد؛ چرا که در آن اخبار گذشتگان و آیندگان وجود دارد).

سیوطی پس از ذکر امثال این دلایل، از یکی از علما نقل می‌کند که وی توانست میزان عمر پیامبر اکرم (ص) را از آیه «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا...» (منافقون: ۱۱) (خداوند هرگز اجل کسی را که وقتش فرا رسیده، به تأخیر نمی‌اندازد)، دریابد؛ زیرا این آیه درست در پایان شصت و سومین سوره از قرآن کریم قرار دارد، که پس از آن سوره تغابن است تا زیان امت اسلامی در از دست دادن آن حضرت را نشان دهد (سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۶؛ الخطیب، ۱۳۶۲، مباحث و صفحات متعدد).

نام‌آورترین مفسر قرن حاضر که بر اساس روش تفسیر علمی، یک دوره کامل تفسیر قرآن کریم را نوشت، شیخ طنطاوی بن جوهری مصری (د. ۱۳۵۸ق.) است. وی

معتقد بود که معجزه‌های علمی قرآن کریم هر روز با پیشرفت علوم و کشفیات جدید علمی، آشکار می‌گردد و بسیاری از گنجینه‌های علمی قرآن تاکنون کشف نشده است و به مرور زمان دانش‌های بشری از آن پرده برمی‌دارد. وی در مقدمه تفسیر خود می‌نویسد:

«با مطالعه در تعالیم دینی امت اسلامی، بیشتر علمای دین را نسبت به حقایق علمی جهان آفرینش بی‌توجه یافتیم. اندکی از ایشان درباره آفرینش جهان هستی و عجایبی که در آن به ودیعت نهاده شده است، می‌اندیشند. لذا، تصمیم گرفتم کتاب‌های متعددی را مانند نظام العالم و الامم، جواهر العلوم، التاج المرصع و جمال العالم نوشتم و آیات قرآنی را که درباره عجایب عالم موجود است، در آن‌ها به کار برم و آیات وحی را مطابق عجایب آفرینش قرار دهم» (طنطاوی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲).

وی معتقد است آیاتی که درباره علوم مختلف وجود دارد، بیش از ۷۵۰ آیه است؛ در حالی که آیات صریح درباره فقه از ۱۵۰ آیه تجاوز نمی‌کند (طنطاوی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۳).

شیوه تفسیر وی بدین نحو است که پس از ارائه تفسیری کوتاه از الفاظ آیه که آن را تفسیر لفظی می‌نامد، به سرعت به سراغ مباحث علمی می‌رود و آن را «لطائف» یا «جواهر» نام می‌نهد. این مباحث عبارت‌اند از مجموعه‌ای از آرای دانشمندان شرق و غرب جهان در قرون اخیر، تا به مسلمانان و غیر ایشان ثابت کند که قرآن کریم پیش از طرح این مباحث، به آن‌ها پرداخته است و پیش از آنکه بشر به این دانش‌ها دست یابد، انسان‌ها را نسبت به آن‌ها آگاه کرده است.

گاه، وی برخی از حقایق دینی را با عقاید افلاطون در کتاب جمهوریت، یا رسائل اخوان الصفا شرح می‌دهد. و نیز، بسیاری از علوم را از قرآن به واسطه حساب جمل استخراج می‌کند. همچنین، وی بسیاری از آیات قرآن کریم را بر اساس فرضیات علمی جدید که هنوز درستی آن‌ها اثبات نشده است، تفسیر می‌کند؛ به گونه‌ای که موجب شده است در موارد متعددی با تکلف، معنایی را بر آیه تحمیل و کتاب را از صورت تفسیری بی‌طرفانه خارج کند، و بیشتر به کتابی آکنده از فرضیات و مباحث علمی تبدیل کند (ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، صص ۵۰۸-۵۰۹).

از دیگر مدافعان این دیدگاه، مصطفی صادق رافعی است. وی معتقد است که انسان، اشاره به بسیاری از حقایق علمی را در قرآن می‌یابد، و علم جدید ما را در تفسیر بعضی از آیات قرآنی و کشف حقایق آن‌ها یاری می‌کند (رافعی، بی‌تا، صص ۱۲۷-۱۲۸). لازم به ذکر است که انگیزه علمای پیشین در اتخاذ این دیدگاه، اعتقاد عمیق آن‌ها به جامعیت قرآن بود؛ اما علمای متأخر بیشتر دنبال اثبات اعجاز علمی قرآن هستند، و می‌کوشند تا قرآن را با یافته‌های علوم جدید تطبیق دهند؛ چنان‌که عبدالرزاق نوفل، قرآن‌پژوه معاصر، می‌نویسد:

«وقتی به غیرعرب ثابت کنیم که قرآن، شامل اصول علم جدید است و از هر پدیده علمی صحبت کرده است، این نوع معجزه قرآن، توجه آن‌ها را به قرآن جلب می‌کند... و روزی که ترجمه چیزهایی را که قرآن پیش‌بینی کرده و توسعه علوم مختلف تأیید کرده است، به زبان‌های مختلف به انجام برسانیم، سرشت اعجاز‌آمیز قرآن بر غیرعرب روشن خواهد شد» (نوفل، ۱۴۰۴، ص ۲۶).

برخی از خاورشناسان منصف نیز چنین اظهارنظر کرده‌اند:

«نه تنها وحی قرآن حاوی تناقض‌هایی نیست - که روایات اناجیل در نتیجه دخالت انسان با آن‌ها دست بگریبان‌اند - بلکه اگر کسی به عینیت و در پرتو علم به مطالعه قرآن بپردازد، به هماهنگی کامل قرآن با معلومات علمی جدید که ویژه این کتاب است، برمی‌خورد؛ نکات و مطالب علمی که نمی‌توان بیان‌کننده آن‌ها را آدمیزاده‌ای متعلق به عهد پیامبر (ص) دانست. در واقع، معارف علمی جدیدند که به فهم برخی آیات قرآنی که تاکنون غیرقابل تفسیر مانده‌اند، یاری می‌کنند» (بوکای، بی‌تا، ص ۳۳۹).

بعضی نویسندگان درصدد این بودند که هر ایده مهم علم جدید را از قرآن بیرون بکشند. آنان در این راه، از عرف زبان عربی تجاوز کرده‌اند؛ مثلاً بعضی خواسته‌اند نظریه اتمی ماده را از قرآن استخراج کنند و در این راه به آیاتی نظیر «... وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس: ۶۱) (و هم وزن ذره‌ای، نه در زمین و نه در آسمان، از پروردگار تو پنهان

نیست. و نه کوچک‌تر و نه بزرگ‌تر از آن، چیزی نیست؛ مگر اینکه در کتابی روشن (درج شده) است، متوسل شده‌اند (مروه، ۱۳۸۷، صص ۱۶۱-۱۶۵). بدین ترتیب، کلمه «ذره» را با «اتم» تطبیق داده‌اند؛ در حالی که معنای متداول آن، «مور کوچک» یا «ذره کوچک غبار» است و هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که باور کنیم خداوند، اصطلاحی نافهمیدنی را برای معاصران پیامبر(ص) به کار برده باشد (مغنیه، ۷۰-۱۹۶۸، ج ۴، ص ۱۷۳). نکته جالب توجه آن است که کوشش برای تطبیق یک کتاب آسمانی با علم معاصر، منحصر به مسلمانان نیست؛ یهودیان و مسیحیان نیز همین کار را در مورد تورات و انجیل کرده‌اند (گلشنی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵).

قائلان به این دیدگاه بر آن‌اند که بیان مطالب علمی و هدایت، دو هدف اصیل قرآن است. این کلام مطابق نظر کسانی است که اعتقاد داشتند: در قرآن، همه معارف دینی و علوم بشری وجود دارد (فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۵۷؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۸).

۵. مخالفان روش تفسیر علمی و دلایل ایشان

با اینکه این روش را برخی مفسران متقدم پذیرفتند و در بین مفسران متأخر رواج یافت، اما مورد قبول همه ایشان واقع نشد. به‌ظاهر شاطبی اولین فردی است که با روش تفسیر علمی مخالفت کرد.

ابواسحاق ابراهیم بن موسی شاطبی اندلسی (د. ۷۹۰ق) در کتاب *الموافقات*، بحثی را تحت عنوان «مقاصد الشارع» مطرح ساخت و اهداف و مقاصد مختلف شارع را در تشریح احکام بیان کرد و آن‌ها را شرح و توضیح داد.

وی در «نوع دوم» که عبارت از «بیان قصد شارع در تشریح احکام متناسب با فهم افراد» است و نیز در «مسئله سوم از مسائل این نوع» تأکید می‌کند که این شریعت مبارک، اُمّی است؛ زیرا اهل آن چنین‌اند و آن بر اساس مصالح وضع گردیده است (شاطبی، بی‌تا، ج ۲، صص ۶۹-۷۱).

مراد وی از امی بودن متدینان به شریعت اسلامی، آن است که نزول یک شریعت آسمانی بر اساس مقتضای فهم کسانی است که بر ایشان نازل شده و متناسب با مصالحی است که شارع حکیم قصد کرده است.

وی پس از ذکر دلایلی برای اثبات ادعای خود می‌گوید که تازیان به دانش‌های متداول در بین مردم (آن روزگار) توجه داشتند و عقلای ایشان به یکسب مکارم اخلاقی و تخلّی به صفات پسندیده اهتمام می‌ورزیدند. شریعت اسلام از سویی بر مطالب صحیح آنان صحّه گذارد و بر آنها افزود، و از طرفی، مطالب باطل آنان را باطل و فواید آنچه نافع بود و ضررهای امور مضر را تبیین کرد.

سپس، وی به ذکر دانش‌های صحیح مورد توجه تازیان همچون علم نجوم و دانش‌های وابسته به آن مانند یافتن راه در خشکی و دریا می‌پردازد، و برای اثبات سخن خود به آیات «انعام: ۶۷»، «نمل: ۱۶»، «یس: ۳۹-۴۰»، «یونس: ۵» و «ملک: ۵» استشهاد می‌کند. پس از آن از علومی همچون اوقات نزول باران، پدید آمدن ابرها و وزش بادهایی که آنها را به حرکت درمی‌آورند، یاد می‌کند و به آیات «رعد: ۱۲-۱۳»، «واقع: ۶۸-۶۹» و «فاطر: ۹» استدلال می‌کند.

سپس، علم تاریخ و امتهای گذشته را مطرح و به آیات «آل عمران: ۴۴» و «هود: ۴۹» اشاره می‌کند. پس از آن، از علم پزشکی یاد می‌کند و آن را در بین اعراب، علمی مبتنی بر تجارب افراد درس‌ناخوانده و امی می‌داند؛ نه مبتنی بر قواعد و اصولی که از دانشمندان پیش از ایشان به جامانده بود. وی در این باره به آیه «...وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا...» (اعراف: ۳۱) (بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید) اشاره می‌کند و آن را در عین کمی الفاظ و ایجاز کلامی، جامع و حاوی مطالب فراوان می‌داند.

او از دانش‌های مربوط به فصاحت و بلاغت، به عنوان مهم‌ترین علوم متداول در بین ایشان یاد می‌کند و قرآن کریم را به عنوان کتابی که آنان را در این بعد عاجز و ناتوان گرداند، می‌داند و به این آیه استشهاد می‌کند: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَكُلُّوا بِعَضُّهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء: ۸۸)؛ (بگو اگر انس و جن بر اینکه کتابی مانند قرآن آورند گرد هم آیند، (هرگز) نخواهند توانست حتی اگر بعضی پشتوانه بعضی دیگر باشند).

سپس، وی برخی از علوم متداول در بین عرب جاهلیت را که در شریعت اسلامی باطل شد، برمی‌شمارد.

او پس از توضیح علوم مقبول و مردود عرب جاهلیت از دیدگاه شریعت اسلامی، به شدت از کسانی که همه علوم گذشته و آینده را به قرآن نسبت می‌دهند، انتقاد می‌کند. به نظر وی، بسیاری از مردم درباره قرآن از حد تجاوز کرده‌اند و هر دانشی، اعم از علوم مربوط به دانشمندان متقدم و متأخر، را به قرآن نسبت داده‌اند؛ مانند علوم طبیعی، قواعد هندسی و ریاضی، منطق، علم حروف و (خلاصه) تمام علوم و فنونی که اهل فکر در آن نظر داده‌اند. به اعتقاد وی، این مطلب بر اساس مباحثی که پیشتر ذکر شد، صحیح نیست.

شاطبی سپس در تأیید بیشتر ادعای خود، به روش مسلمانان صدر اسلام استدلال می‌کند. در دیدگاه وی، سلف صالح از صحابه، تابعان و مسلمانان پس از آنان، آگاه‌ترین افراد به قرآن و علوم به ودیعت نهاده شده در آن، است. حتی از یک نفر از ایشان برای ما نقل نشد که در ارتباط با این ادعا (تفسیر علمی) غیر از آنچه گذشت (آیاتی که پیشتر در این رابطه ذکر گردید) و غیر از احکام مربوط به تکالیف، آخرت و امثال آن، مطلبی گفته باشد. اگر ایشان در این موضوع وارد شده بودند، حتماً از آنان مطلبی که ما را به اصل این مسئله راهنمایی کند، به ما می‌رسید. پس عدم وصول، نشانه نبود چنین تفسیری در نزد ایشان است. و این، دلیل آن است که قرآن به هیچ وجه زعم ایشان را تأیید نکرده است. بلی در قرآن، علومی که از جنس علوم عرب یا آنچه مبتنی بر علوم آنان است که تعجب عقلای ایشان را برمی‌انگیخت، موجود است که البته ادراکات و اندیشه‌های قوی نیز بدون هدایت آیه‌های قرآن و استفاده از نور آن، به آنها نمی‌رسد (شاطبی، بی تا، ج ۲، صص ۷۹-۸۰).

سپس، شاطبی به ذکر دلایل طرفداران تفسیر علمی و پاسخ آنها می‌پردازد و می‌گوید که ممکن است ایشان برای اثبات ادعای خود، به این آیات و امثال آن استدلال کنند: «... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل: ۸۹) و «... مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام: ۳۸). اما، مراد از این آیات از نظر مفسران، اموری است که مربوط به تکلیف و تعبد است و مراد از کتاب در آیه «... مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»، لوح

محفوظ است. و ایشان چیزی که مقتضی اشتغال قرآن بر همه علوم نقلی و عقلی باشد، نگفته‌اند (شاطبی، بی تا، ج ۲، صص ۸۱-۸۲).

برخی از قرآن‌پژوهان معاصر در نقد دیدگاه اول، چنین استدلال کرده‌اند:
الف. تعبیر کلمات قرآنی به طریقی که بر عرب عصر پیامبر (ص) آشکار نباشد، صحیح نیست.

ب. قرآن برای آموزش علوم و فناوری نازل نشده بلکه کتاب هدایت است. بحث از علوم طبیعی نیز برای ترغیب آدمیان به کشف اسرار طبیعت است و معنای آیاتی نظیر «... مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام: ۳۸) این است که قرآن، همه چیزهایی را که برای هدایت و سعادت ما لازم است، در بر دارد.

ج. علم به مرحله نهایی خود نرسیده است. بنابراین، درست نیست که قرآن را با نظریه‌های زودگذر علم تطبیق دهیم. نظام بطلمیوس برای مدتی طولانی حاکم بود و سپس کنار گذاشته شد. این اشتباه است که فرض کنیم قرآن نظریه‌های معارض را تأیید می‌کند. دانشمندان برجسته‌ای نظیر ابن‌سینا، بیرونی، ابوهیثم و خواجه نصیرالدین طوسی، هیچ‌گاه دنبال فرمول‌های علمی در قرآن نگشتند، اگرچه سخت به قرآن معتقد بودند و اطلاعات وسیعی درباره آن داشتند. تطبیق قرآن با نظریه‌های ناپایدار علمی، خطر تعرض بر حقایق قرآنی را در بر دارد و راه را برای تعبیر نامعقول بازمی‌کند.

د. تبیین علوم طبیعی و نجومی به عنوان وظایف پیامبران، پایان فعالیت حواس و عقل انسانی خواهد بود و آزادی انسان را از بین می‌برد. پیامبران به مردم هشدار می‌دهند که حواس و عقلشان را در مورد چیزهایی که منجر به ازدیاد منافع آنها و بالا بردن معارف مؤثر در ارتقای نفوسشان می‌شود، به کار برند. بنابراین، درهای این علوم، عقل و تجربه است؛ نه سنت و علوم دینی (عمار، ۱۹۸۰م، ص ۷۵).

از مخالفان روش تفسیر علمی قرآن کریم در قرن حاضر، شیخ محمود شلتوت (د. ۱۳۴۳ش / ۱۹۶۴م)، از علمای دانشگاه الازهر مصر، است. وی طی مقالاتی که در سال ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۱م. در مجله الرسالة نوشت، به این روش تفسیری انتقادهای شدیدی وارد کرد و آن را روشی نادرست قلمداد کرد. خلاصه اشکالات وی از این قرار است:

۱. قرآن کریم برای تبیین نظریات علوم و فنون مختلف نازل نشده است؛
۲. این روش تفسیری موجب تأویل قرآن و تحمیل معانی دور از ظاهر به آن می‌گردد؛

۳. این روش موجب می‌شود در هر زمان، قرآن کریم از علوم آن روز پیروی کند؛ حال آنکه دانش‌های بشری ثبات و قطعیت ندارند و موجب تسری خطاهای آن‌ها به ساحت مقدس قرآن کریم می‌شود.

سپس، وی برخی از خطاهای مسلم تفسیری را که از ناحیه اعمال چنین روشی حاصل می‌شود، برمی‌شمارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۵).
قرآن‌پژوه دیگر طرفدار این دیدگاه، عبدالرحمن کواکبی است که چنین اظهارنظر می‌کند:

«علم در قرن جدید، حقایقی را روشن کرده است که آن‌ها را به کاشفان اروپایی و آمریکایی آن نسبت داده‌اند. اما آن‌هایی که در قرآن تدبّر می‌کنند، درمی‌یابند که غالب این حقایق به‌طور صریح یا ضمنی در سیزده قرن قبل در قرآن آمده است. و با کشف آن‌ها، معجزه قرآن آشکار شد و اینکه آن، کلام پروردگاری است که غیر از او کسی به غیب آگاهی ندارد» (کواکبی، ۱۳۹۳، ص ۴۲).

۶. مخالفت با تفسیر علمی از زاویه‌ای دیگر

برخی بر آن‌اند که قرآن در داستان‌ها و مثال‌های علمی، به‌صورت نمادین و طبق فرهنگ مخاطبان خود سخن می‌گوید و هدف آن، بیان مطالب علمی، به‌طور اصیل یا عرضی، نیست؛ برای مثال، در خلقت انسان از «لجن بدبو» (... حَمَلًا مَسْنُونًا) (حجر: ۲۸) و «دمیده شدن روح الهی در آن» (... وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...) (حجر: ۲۹)، دو رمز نمادین است. انسان به‌واقع از لجن بدبو و روح خدا، ساخته نشده است بلکه اولی، پستی، رکود و توقف مطلق را نشان می‌دهد و دیگری، تکامل بی‌نهایت و برتری نامحدود را می‌رساند. در داستان هابیل و قابیل، دوره هابیلی، اشاره به دوره‌ای است که همه منابع اقتصادی در اختیار همه انسان‌ها به تساوی بود، اما قابیل، نماینده دوره‌ای

است که زمین خدا را محصور می‌کند، نام خودش را بر آن منبع تولید می‌گذارد و دیگران را به استعمار و بردگی می‌کشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، صص ۷۳-۷۵؛ شریعتی، بی‌تا، صص ۴۳ به بعد).

این دیدگاه، ریشه در نظریات تحلیل زبانی اروپا دارد. یکی از نظریات آنان این است که زبان دین، واقعیت تاریخی یا علمی را نشان نمی‌دهد. برتراند راسل و مور، از بزرگان این مکتب، شعارشان این بود: «از مفهوم یک گزاره سؤال نکن بلکه از کاربرد آن بپرس». آنان برای زبان دینی و علمی، نقش‌های جداگانه قائل بودند (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، صص ۲۵۶ به بعد).

این دیدگاه چنین نقد شده است:

«رمزی بودن آیات، درحالی‌که هیچ مانع عقلی و نقلی وجود ندارد که انسان در اصل از لجن متعفن آفریده شده باشد، همان چیزی که به عقیده زیست‌شناسان آماده‌ترین ماده بی‌جان برای پیدایش حیات و زندگی است و نخستین جوانه حیات در جهان، طبق تحقیقات دانشمندان، به احتمال قوی از آن پیدا شده است؛ و نیز هیچ مانع عقلی و نقلی برای اینکه یک روح الهی، در انسان قرار گرفته باشد، وجود ندارد، و با نبودن هیچ قرینه‌ای برخلاف مفهوم اصلی لغات و جمله‌هایی که در زمینه خلقت انسان به کار رفته، آن‌ها را به صورت رمزی (و سمبلیک) تفسیر کردن، چیزی جز تفسیر به رأی نیست.

فتح این باب، سبب می‌شود که یکی موسی را کنایه از روح انقلاب توده‌های زحمتکش و فرعون را اشاره به رژیم‌های جبار می‌گیرد، و دیگری عیسی را به معنای افکار زنده‌کننده اجتماع و مریم را کنایه از روح پاکی و عفت می‌داند. و کم‌کم دامنه این تفسیر به رأی، به احکام و قوانین اسلام کشیده می‌شود. یکی می‌گوید: منظور از نماز توجه باطنی به خداست. دیگری می‌گوید: روزه به معنای خویش‌داری از گناه است. و به این ترتیب، همه قوانین زیر چرخ‌های تفسیر به رأی درهم کوبیده می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، صص ۷۳ به بعد).

علاوه بر آن، مثال‌های علمی قرآن، گاهی به صورت گزاره‌های خبری (به قصه و مثال) است و لذا قابل حمل بر مثال‌های نمادین نیست؛ برای نمونه، آیه «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا...» (یس: ۳۶)، که به حرکت بلکه جریان خورشید اشاره می‌کند و امروزه از نمونه‌های اعجاز‌آمیز قرآن محسوب می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳).

۷. ارزیابی روش تفسیر علمی

در مقام ارزیابی آرای پیش‌گفته، توجه به چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. واژه‌های عربی از هنگام وضع و استعمال تا به امروز، وضعیت ثابتی نداشته‌اند بلکه به تدریج در دلالت‌های خود دستخوش تغییر و دگرگونی شده‌اند. اگرچه از کیفیت دقیق این دگرگونی و تاریخ پیدایش معانی جدید اطلاع دقیقی در دست نیست، اما در این مطلب نیز تردید نداریم که برخی از معانی کلمات با اصطلاح خاص علمای علوم و فنون پدید آمده است؛ چراکه بسیاری از الفاظ دارای معانی لغوی، شرعی و عرفی است که همگی از یک واژه استفاده می‌شود. برخی از این معانی را مردم عرب در زمان نزول قرآن می‌دانستند و نسبت به برخی کاملاً بی‌اطلاع بودند. حال، آیا معقول است که دامنه معانی الفاظ قرآن را به این اندازه وسیع بدانیم و معانی‌ای که به وسیله اصطلاحی جدید، حادث شده و مردم عرب هنگام نزول قرآن نمی‌دانستند، بر الفاظ قرآن تحمیل نماییم؟ آیا ممکن است خداوند متعال در وقت نزول قرآن کریم از الفاظ، معانی‌ای را که پس از گذشت قرن‌ها ایجاد شد، قصد کرده باشد؟

۲. «بلاغت» به معنای مطابقت کلام با مقتضای حال است (علی جارم، ۱۹۸۴، ص ۸). حال با توجه به بلاغت اعجاز‌آمیز قرآن کریم، اگر ما با طرفداران تفسیر علمی هم‌آوا شویم و بگوییم که قرآن مجید حاوی همه دانش‌هاست و الفاظ آن متحمل معانی جدید نیز می‌باشد، بلاغت قرآن کریم مخدوش می‌گردد؛ زیرا حق تعالی آن معانی را اراده کرد و مخاطبان قرآن در وقت نزول نسبت به آن‌ها جاهل بودند و این نیست جز عدم مراعات حال مخاطبان، که با بلاغت کلام در تناقض است. و اگر به‌واقع ایشان این

معانی دقیق علمی را درک می‌کردند؛ چرا پس از نزول قرآن، یکباره نهضت علمی جامع‌الاطرافی در همه علوم و فنون مادی و غیره در جهان اسلام رخ نداد؟

۳. احکام و معارف قرآن کریم، برای همه زمان‌ها نافع، و برآورنده نیازهای واقعی انسان در همه اعصار و از ابعاد مختلف فردی و اجتماعی است. حال اگر کسی معتقد باشد که قرآن همه علوم نظری اعم از پزشکی، ستاره‌شناسی، هندسه و شیمی را در بر دارد، در عقیده وی نسبت به قرآن کریم تزلزل و تردید ایجاد می‌شود؛ زیرا قواعد و نظریات مبتنی بر نظری‌ها و فرضیه‌های علمی، ثابت نیستند و به مرور زمان دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های فراوان می‌شوند. اختلاف فاحش بین نظریات علمی قدیم و جدید، به‌خوبی این مطلب را تأیید می‌کند.

حال، آیا ممکن است که قرآن کریم حاوی همه این نظریات و قواعد علمی باشد، که بسیاری از آن‌ها با یکدیگر در تنافی و تضادند! در این صورت، آیا می‌توان انتظار داشت که یک مسلمان، قرآن را کتابی الهی که هیچ‌گونه مطلب باطلی از هیچ سو به آن راه ندارد (فصلت: ۴۱) بداند (ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، صص ۴۹۱-۴۹۲).

حق آن است که قرآن کریم متکفل بیان این بعد از زندگی بشر نیست. دیگر آنکه اصولاً راه ترقی و تکامل علوم طبیعی به روی بشریت باز است و به مرور زمان سیر طبیعی خود را طی می‌کند، و آیندگان اشتباه‌های گذشتگان را جبران می‌کنند و نقص کارهای ایشان را به کمال مبدل می‌سازند. اما آنچه از قدرت بشر خارج است، شناخت راه صحیحی است که سعادت دنیوی و اخروی او را تضمین می‌کند. این، یعنی هدایت بشریت، همان چیزی است که همه کتاب‌های آسمانی و از جمله قرآن کریم برای آن نازل شده است؛ چنان‌که فرمود: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...» (بقره: ۱۸۵) (ماه رمضان که در آن برای راهنمایی مردم و تبیین راه روشن هدایت و جدا ساختن حق از باطل، قرآن نازل شده است).

در قرآن، بحث درباره جهان، طبیعت و انسان، به عنوان مقدمه و نه ذاتی و اصیل، مطرح شده است. شاید هیچ آیه‌ای را نتوان یافت که اصالتاً به ذکر آفرینش جهان و کیفیت وجود آسمان‌ها و زمین پرداخته باشد. همواره این بحث‌ها به منظور دیگری عنوان شده است؛ در موارد بسیاری، گفتگو از آفرینش جهان و انواع آفریده‌ها، برای

آگاهی انسان و راهبری وی به عظمت و حکمت الهی در آفرینش است. پس، قرآن کتاب انسان‌سازی است و نازل شده تا آنچه را که بشر در راه تکامل حقیقی - که تقرّب به خدای متعال است - بدان نیاز دارد، به او بیاموزد. لذا، آیات مربوط به جهان و کیهان، هیچ‌گاه به بحث‌های تفصیلی در مورد موجودات نپرداخته بلکه به همان اندازه‌ای که هدف قرآن در هدایت مردم تأمین شود، بسنده کرده است. به همین سبب، این آیات ابهام‌هایی دارد که کمتر می‌توان یک نظر قطعی به قرآن نسبت داد (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، صص ۲۲۵-۲۲۸).

قرآن کتاب هدایت و حاوی کلیه مباحثی است که بشر برای سعادت دنیا و عقبی بدان نیاز دارد. قرآن، دائرةالمعارف علمی نیست و نباید آن را با نظریه‌های متغیّر علمی تطبیق داد؛ اما نمی‌توان پنهان داشت که در قرآن، اشارات مکرّر به پدیده‌های طبیعی آمده است. ولی این‌ها برای تعلیم علوم نیست بلکه هدف آن‌ها عمدتاً تشویق مردم به فراگیری علم طبیعی و در نتیجه، توجه به عظمت خلقت و در نهایت، نزدیکی به خالق جهان است.

همچنین، پیشرفت علم، فهم بعضی از آیات قرآنی را آسان ساخته است؛ مثل تحوّل منظومه شمسی و نقش آب در حیات، که قرآن این‌گونه به آن اشاره می‌کند: «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا...» (آیا کسانی که کفر ورزیدند، ندانستند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم) (انبیاء: ۳۰).

همچنین، قرآن از عمومیت زوجیت در مخلوقات چنین می‌گوید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (و از هر چیزی دو گونه (نر و ماده) آفریدیم، امید (آن) که شما عبرت گیرید) (ذاریات: ۴۹).

بدیهی است که درک این‌گونه مطالب، در عصر ما بسیار ساده‌تر از عصر پیامبر(ص) است. پس، پیام‌های مهمی در آیات علمی وجود دارد که دانشمندان مسلمان باید به آن توجه کنند؛ نه اینکه تمام تلاششان را صرف اثبات اعجاز علمی قرآن یا سازگاری آن با علم روز کنند. البته، ذکر مطالبی از قبیل عمومیت زوجیت در مخلوقات

یا شفابخشی غسل برای مردم (نحل: ۶۹)، می‌تواند الهام‌بخش علمای مسلمان در نظریه‌پردازی یا کاوش تجربی باشد (گلشنی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۷-۱۱۹).

۸. پیام‌های آیات علمی

۱. با توجه به مباحث پیش گفته، پیام‌های آیات علمی را می‌توان به قرار ذیل بیان کرد:
در این آیات، به مطالعه تمامی ابعاد طبیعت و کشف اسرار خلقت تأکید شده است؛ آیاتی مثل «قُلْ اَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ...» (یونس: ۱۰۱) (بگو بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست) و «قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ...» (عنکبوت: ۲۰) (بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است).
«قرآن در آیات بسیاری... به تفکر در آیات آسمان و ستارگان درخشان و اختلاف عجیبی که در اوضاع آن‌ها پدید می‌آید و نظام متقنی که بر آن‌ها حکومت می‌کند، دعوت می‌کند؛ به تفکر در آفرینش زمین، دریاها، کوه‌ها، بیابان‌ها و آنچه از عجایب در شکم زمین قرار گرفته و اختلاف شب و روز و تبدیلات فصول ترغیب می‌نماید؛ به تفکر در آفرینش شگفت‌آور نبات و نظامی که در زندگی آن جریان دارد و در آفرینش گوناگون حیوان و آثار و احوالی که در محیط وجود از خود بروز می‌دهد، تشویق می‌فرماید؛ به تفکر در خلقت خود انسان و اسرار و رموزی که در ساختمان وجودش نهفته، و بالاتر از آن در نفس و عوامل باطنی آن، و ارتباطاتی که با ملکوت اعلا دارد، و به سیر در اقطار زمینی و مشاهده در آثار گذشتگان، و کنجکاوای اوضاع و احوال ملل و جوامع بشری، و قصص و تواریخ ایشان اصرار تمام دارد.
و بدین ترتیب، به تعلّم علوم طبیعی، ریاضی، فلسفی، فنون ادبی و همه علوم که در دسترس فکر انسانی است و تعلّم آن‌ها به نفع جهان بشری و سعادت‌بخش جامعه انسانی است، دعوت می‌کند.

قرآن به این علوم دعوت می‌کند، به این شرط که به حق رهنما قرار گیرند و جهان‌بینی حقیقی را که سرلوحه آن خداشناسی است، در بر داشته باشند. هرگونه علمی

که انسان را سرگرم خود سازد و از خداشناختی حق و حقیقت بازدارد، در قاموس قرآن با جهل مرادف است» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۹۴).

۲. در قرآن آمده که هر چیزی در این جهان، قانونمند و با هدف است و خللی در خلقت وجود ندارد.

در آیه دوم سوره فرقان می‌فرماید: «... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (و هر چیزی را آفریده و همان‌گونه که درخور آن بوده، اندازه‌گیری کرده است).

در آیه شانزدهم سوره انبیاء می‌خوانیم: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به‌بازیچه نیافریدیم).

در آیه سوم سوره ملک می‌فرماید: «... مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (در آفرینش آن خدای بخشایشگر هیچ‌گونه اختلاف و تفاوتی نمی‌بینی. پس، باز بنگر، آیا خلل و نقصانی می‌بینی).

۳. قرآن از ما می‌خواهد که به شناخت قوانین طبیعت و بهره‌برداری از آنها در جهت رفاه انسان‌ها پردازیم و از حدود الهی تجاوز نکنیم.

در آیه سیزدهم سوره جاثیه می‌خوانیم: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ...» (و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، به سود شما رام کرد، همه از اوست).

و در آیات هفتم و هشتم سوره الرحمن آمده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت تا مبادا از اندازه درگذرید).

البته، بهره‌گیری از مادیات باید در جهت رشد معنوی انسان باشد، و نه تباه کردن این بعد.

۴. از نظر قرآن، علوم مختلف تجلیات گوناگون جهانی‌اند که به وسیله یک خدا خلق شده است و اداره می‌شود. بنابراین، ترکیب آن‌ها باید به یک تصویر واحد از جهان منتهی شود.

۵. یکی از مهم‌ترین مطالبی که ما از قرآن در مورد علم می‌آموزیم، جهان‌بینی و معرفت‌شناسی است. منشأ بسیاری از شریایی که از رشد علم ناشی شده، جهان‌بینی مادی حاکم بر علم امروز است. قرآن به ما جهان‌بینی الهی و ابزار شناخت طبیعت را می‌آموزد و ما را از موانع و آفات شناخت آگاه می‌سازد.

مهم‌ترین درس‌هایی که از آیات علمی قرآن می‌توان آموخت، عبارت‌اند از:

۱. ما باید با استفاده از حواس و عقلمان به شناخت طبیعت پردازیم و این را برای

سعادت و اعتلای امت اسلامی یک اولویت بدانیم؛

۲. قرآن مجید، اصول جهان‌بینی و معرفت‌شناسی را به ما می‌آموزد.

۳. بعضی از آیات قرآنی می‌توانند الهام‌بخش دانشمندان در کاوش‌های نظری و

تجربی‌شان باشند (گلشنی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۹-۱۲۲).

اعجاز علمی قرآن، مربوط به اشاراتی است که از گوشه‌های سخن حق تعالی

نمودار شده و هدف اصلی نبوده است؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و هدف اصلی آن،

جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به اوست. از این رو، اگر گاه در

قرآن به برخی اشارات علمی برمی‌خوریم، از آن جهت است که این سخن، از منبع

سرشار علم و حکمت الهی سرچشمه گرفته و از منبع علم بی‌پایان حکایت دارد؛ «قُلْ

أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (فرقان: ۶). این یک امر طبیعی است که

هر دانشمندی هرچند در غیررشته تخصصی خود سخن گوید، از لابه‌لای گفته‌هایش

گاه تعبیری ادا می‌شود که حاکی از دانش و رشته تخصصی وی است (معرفت، ۱۳۷۸،

ص ۴۱۴).

پس بیان مطالب علمی قرآن، به جهت اثبات اعجاز قرآن است که هدف جنبی

قرآن است. توضیح اینکه آیاتی که همه چیز را به قرآن نسبت می‌دهند، در مورد هدایت

و دین است. پس هدف اصلی، هدایت انسان و بیان معارف دین است. ولی یکی از

امور مربوط به دین، اثبات اعجاز قرآن است و یکی از ابعاد، اعجاز علمی آن است؛

از این رو، مطالب علمی قرآن در بعضی موارد، خود از اهداف قرآن است؛ اما از اهداف

عمده و اصلی نیست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶، صص ۱۹-۲۰).

پس هدف اصلی قرآن، هدایت انسان به سوی خداست؛ اما برای مثال زدن و شاهد آوردن، از مطالب علمی استفاده می‌کند. این دیدگاه، مطابق نظر بعضی از کسانی است که معتقدند قرآن تبیین و بیان‌کننده هر چیزی است که در رابطه با هدایت دینی باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۴، ص ۳۲۵؛ طبرسی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۲۹۸؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۱ و ۳۱).

یکی از مفسران معاصر در این خصوص می‌گوید:

«بر طبق این دیدگاه، اگرچه قرآن در ظاهرش علوم و دانش‌های دیگر را مطرح نکرده، اما آیات قرآن انگیزه برای علم و معرفت ایجاد نموده است که به چهار طریق انجام گرفته است:

۱. تجلیل از علم و دانش؛

۲. مطالعه آیات آفاقی و انفسی به عنوان مهم‌ترین راه شناخت خدا؛

۳. تکیه قرآن بر منابع شش‌گانه شناخت، که به معنای لزوم به کارگیری

این منابع است؛

۴. بحث از صفات خدا و جنبه ترتیبی آن، که وقتی سخن از صفات

خداوند به میان می‌آید، معنایش این است که این صفات، در انسان هم

منعکس می‌شود» (مکارم، بی‌تا، ص ۴۰).

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه «... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...»

(نحل: ۸۹)، تأکید می‌کند که قرآن کتاب هدایت برای همه مردم است و شأن آن نیز

همین امر است، به ظاهر مراد از «کل شیء» (همه چیز)، اموری است که مردم در

هدایتشان به آن‌ها نیاز دارند؛ چون معارف حقیقی مربوط به مبدأ، معاد، اخلاق فاضله،

شریعت‌های الهی، قصص و پندهای قرآن کریم، بیان‌کننده حقیقت تمامی این امور

است.

سپس، می‌افزاید این معنا را مفسران گفته‌اند و مبتنی بر معنایی است که از ظاهر

واژه «تبیان» استفاده می‌شود. و آن، عبارت از بیان معنای معهود و شناخته‌شده از کلام؛

یعنی اظهار مقاصد از طریق دلالت لفظی است. و ما از دلالت لفظ قرآن کریم، فقط به

کلیات آنچه پیشتر ذکر شد، پی می‌بریم. اما در برخی از روایات، چنین نقل شده که در

قرآن، علوم گذشتگان و آیندگان و دانش‌های مربوط به حال حاضر تا روز قیامت موجود است. اگر این روایات صحیح باشند، لازم است که مراد از «تبیان» اعم از مفاهیم درک‌شده از طریق دلالت لفظی باشد. و ممکن است در قرآن اشاره‌هایی از غیر راه دلالت لفظی - که کاشف از اسراری نهان است - وجود داشته باشد، که راهی برای فهم متعارف برای دستیابی به آنها وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۲، صص ۳۲۴-۳۲۵؛ رک. طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۸۰).

شایان ذکر است که مراد از «کتاب» در برخی از آیات مورد استناد طرفداران روش تفسیر علمی، اساساً قرآن کریم نیست بلکه لوح محفوظ است؛ چنان‌که فرمود: «... وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۵۹). «لوح محفوظ» کنایه از علم ازلی حق تعالی است (معرفت، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۵).

بنابراین، استناد طرفداران تفسیر علمی به آیاتی که حاوی حقایقی از جهان آفرینش و دعوت الهی به تفکر در عالم تکوین است، صحیح نیست. پس، مراد این آیات، توجه دادن مردم به آیات و نشانه‌های قدرت الهی، وحدانیت حق تعالی و پند و اندرز ایشان است؛ چراکه قرآن نه کتاب فلسفه است، و نه کتاب علمی دیگر.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۸۹ سوره نحل، تأکید می‌کند که در صورت صحیح بودن روایاتی که دلالت بر وجود علم گذشته، حال و آینده در قرآن کریم دارد، مراد از تبیان اعم از مطالبی است که از طریق دلالت لفظی فهمیده می‌شود. و ممکن است اشاره‌هایی خارج از طریق دلالت لفظی در قرآن کریم وجود داشته باشد که از اسراری پنهان در آن - که هیچ راهی برای فهم و درک عادی و متعارف به آنها وجود ندارد - پرده برمی‌دارد و چون شأن یک مفسر کشف مراد و مفهوم واقعی از الفاظ آیات است، پرداختن به غیرمدلول الفاظ برای وی روا نیست. و وارد کردن علوم مختلف مادی و طبیعی در تفسیر قرآن کریم، به دلیل اشمال این کتاب آسمانی بر همه علوم، ممنوع است.

برخی از قرآن‌پژوهان، روش تفسیر علمی را به کارگیری علوم برای فهم بهتر قرآن کریم دانسته‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۳۸۰). طبق این تعریف، باید گفت که از دانش‌های بشری که درستی آنها به‌طور قطع و یقین اثبات شده است، می‌توان برای

فهم قرآن کریم بهره برد. در قرآن کریم نیز اشاره‌هایی گذرا به رازهای نهفته در جهان هستی شده، که درک آن‌ها مستلزم مقداری آگاهی از علوم و معارف بشری است. ناگفته پیداست که چنین وسیله‌ای هر قدر هم در حال حاضر قطعی باشد، مادامی که علم در راه تکامل است و هنوز به پایان نرسیده است، باید به عنوان احتمالی که بر اساس دانش روز از آیات قرآن کریم فهمیده می‌شود، تلقی گردد.

بنا بر چنین برداشتی از تفسیر علمی، مفسر با استفاده از قضایای قطعی یا اطمینان‌آور علمی مانند حرکت و کرویت زمین، جاذبه عمومی و زوجیت گیاهان، سعی می‌کند آیات قرآن را بهتر تفسیر کند و دستاورد تفسیری خود را به عنوان احتمال به کلام الهی نسبت دهد.

کتابنامه

بوکای، موریس (بی‌تا)، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه حسن حبیبی، تهران: حسینیه ارشاد.

بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۸۴)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: نشر معارف، چاپ اول.

جارم، علی و امین، مصطفی (۱۹۸۴)، البلاغة الواضحة، مصر: دارالمعارف، چاپ هفتم.

جمیلی (۱۴۱۸)، العلوم فی القرآن، بیروت: دار النفاثس.

حافظ ابراهیم، مدحت (بی‌تا)، الاشارات العلمیة فی القرآن الکریم، قاهره: مکتبه غریب.

الخطیب، عبدالغنی (۱۳۶۲)، قرآن و علم امروز، ترجمه اسدالله مبشری، بی‌جا: انتشارات عطائی، چاپ اول.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۱)، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا: انوار الهدی.

ذهبی، محمدحسین (۱۳۹۶)، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.

رافعی، مصطفی صادق (۱۹۷۳)، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، بیروت: دار الكتاب العربی.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۶)، اعجازها و شگفتی‌های علمی قرآن، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول.

همو (۱۳۷۵)، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم، بی‌جا: انتشارات اسوه، چاپ اول.

همو (۱۳۸۰)، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت: انتشارات کتاب مبین، چاپ اول.

رفیعی محمدی، ناصر (۱۳۸۶)، سیر تدوین و تطور تفسیر علمی قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.

- ری شهری، محمد (۱۴۱۶)، *میزان الحکمة*، قم: دار الحدیث، چاپ دوم.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۰۸)، *الإتقان فی علوم القرآن*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصرية.
- شاطبی (بی تا)، *الموافقات*، به کوشش عبدالله دراز، بیروت: دار المعرفة.
- شریعتی، علی (بی تا)، *اسلام شناسی*، (جزوه های ۱۵ و ۱۶)، تهران: حسینیه ارشاد.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۹)، *قرآن در اسلام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم.
- همو (۱۳۹۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳)، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، قم: کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
- طنطاوی جوهری (۱۳۵۱)، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بی جا: انتشارات مصطفی الحلبي.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار المعرفة.
- همو (۱۳۶۵)، *جواهر القرآن*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- فارابی، ابونصر (بی تا)، *احصاء العلوم*، بی جا: قاهره.
- فتونی، ابوالحسن بن محمد طاهر (بی تا)، *مرآة الأنوار و مشکوة الأسرار (تفسیر مرآة الأنوار)*، به کوشش محمد موسوی زرنندی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فیض کاشانی، محمد (محسن) (۱۴۰۸)، *الصادق*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کواکبی، عبدالرحمان (۱۳۹۳)، *طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد*، بیروت: دار القرآن الکریم.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۴)، *قرآن و علوم طبیعت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- مروه، یوسف (۱۳۸۷)، *العلوم الطبيعية فی القرآن*، بیروت: منشورات مروءة العلمیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸)، *معارف قرآن*، قم: مؤسسه در راه حق.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۴)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التفسیر*، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- همو (۱۴۱۷)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- مغنیه، محمدجواد (۱۹۶۸-۱۹۷۰)، *التفسیر الکاشف*، بیروت: دار العلم للملایین.

ارزیابی ادله موافقان و مخالفان روش تفسیر علمی قرآن کریم ۶۱

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم.

همو (بی تا)، مجموعه سخنرانی های سومین کنفرانس دار القرآن الکریم، قم: دار القرآن الکریم.
نوفل، عبدالرزاق (۱۴۰۴)، القرآن و العلم الحدیث، بیروت: دار الکتب العربی.
ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۲)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: وزارت امور خارجه.